

رنج قدسی و تحول اجتماعی در الهیات سیاسی یورگن مولتمان^۱

زهرا خشک جان^۲

استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

چکیده

نوشتار حاضر به دنبال کنکاش در چگونگی ارتباط معنایی و انضمامی بین دو مفهوم رنج و کنش اجتماعی سیاسی در الهیات سیاسی مولتمان است، با هدف طرح و پاسخ به این سؤال‌ها که رنج، در نظام معنایی مسیحیت، چگونه قدسی می‌شود و چگونه این رنج قدسی شده، در بستر الهیات سیاسی و رهایی‌بخش که مولتمان مطرح می‌کند، معنای ایجابی و پراگماتیک می‌یابد؟ یورگن مولتمان در زمره اندیشمندانی است که در حوزه الهیات سیاسی اجتماعی، مفهوم رنج را به مثابه کاتالیزوری ایجابی که قادر به ایجاد بستر مناسب برای شکل‌گیری تحولات و کنش‌های اجتماعی سیاسی است، به رسمیت می‌شناسد. در این راستا، او مفهوم «رنج برای تغییر» را به عنوان مفهومی کلیدی و معناساز که بستر معنایی الهیات امید را بر می‌سازد، مطرح می‌کند. هدف مولتمان، تلاش برای برقراری ارتباط بین حادثه تثلیث، به عنوان رنجی امید بخش و پویا، و لزوم تلاش و کنش‌گری اجتماعی برای مسیحیان است. در دیدگاه او، الهیات رهایی‌بخش، خوانشی اجتماعی از حادثه تثلیث، و تأکید بر مشارکت پویای کلیسا در امور اجتماعی و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش است.

کلیدواژه‌ها

رنج قدسی، مسیحیت، الهیات امید، یورگن مولتمان، الهیات رهایی‌بخش، حادثه تثلیث.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳۰

۲. پست الکترونیک: z.khoshkjan@hotmail.com

مقدمه

زندگی بشر با یک راز بزرگ در آمیخته است: راز رنج. رازی که دارای ماهیتی پارادوکسیکال است و بشر همواره آگاهی توأم با ابهامی پیرامون آن داشته است. رنج، گویا تجربه عام بشر و مسئله مشترک همه انسان‌ها، در تمام اعصار و دوران‌هاست. تجربه‌ای درونی، ناشی از حس عمیق محرومیت، حرمان و فقدان، انزوای اجتماعی، غربت و بیگانگی شخصی. وضعیت و تجربه‌ای که در برگزیده احساس افسردگی، پریشانی، حس تقصیر، حس حقارت، ملامت و اندوه است.^۱ ضمن این‌که در شرایط غیر فردی (اجتماعی و سیاسی) نیز افراد، در وضعیت محرومیت مادی، تداوم و همیشگی شدن بی‌عدالتی اجتماعی و نیز در صورت مواجهه با تکذیب و انکار آزادی‌ها و حقوق مدنی شان، رنجی اجتماعی را تجربه می‌کنند.^۲ بنابراین اولین مواجهه با این مفهوم، ناظر بر اذعان به ماهیتی سلبی، مخرب و آزاردهنده است که می‌تواند کارکردها و عملکردهای فردی و اجتماعی را تا حد زیادی تقلیل داده و در معرض نابودی و نیستی قرار دهد. اما این همه ماجرا نیست. چرا که در نظرگاه بسیاری از جامعه‌شناسان بزرگ (مانند مارکس، وبر، دورکیم، آرنه... و متألهان رفرمیستی چون مولتمان^۳، رنج (در مفهوم سیاسی و اجتماعی‌اش) دارای کارکردهای مؤثر و حتی ایجابی کلان (حتی در قالب انقلاب‌های بزرگ) است. چنان‌چه وبر، از قدرت رنج در درون فرهنگ مدرنیته سخن می‌گوید و بر این باور است که: «دیدگاه‌های فرهنگی ما در ارتباط با زندگی روزمره مان بیش از هر موقعیتی، زمانی شکل می‌گیرند که در معرض تجربه تند و تیز رنج فردی و بی‌عدالتی اجتماعی قرار گیرند. در این چرخه ابدی، ما، درگیر منازعه‌ای برای یافتن معنای مناسب برای تجربه جهانی هستیم که در آن زیست می‌کنیم و

1. Wilkinson, Lain, *Suffering a Sociological Introduction*, Cambridge, Polity Press, 2005, p.16.

2. Ibid, p.17.

3. Jürgen Moltmann

متولد هشتم آوریل ۱۹۲۶، هامبورگ، آلمان متأله رفرمیست متأخر، که در حال حاضر استاد بازنشسته دانشگاه توبینگن آلمان است. مولتمان را می‌توان یکی از شاخص‌ترین چهره‌ها در الهیات مدرن دانست، حوزه‌های مطالعاتی او عمدتاً در این زمینه‌ها متمرکز شده است: الهیات سیستماتیک، الهیات سیاسی، مسیحیت‌شناسی، فرجام آخرت‌شناس (eschatology)، الهیات آفرینش، کلیساشناسی (ecclesiology)، روح‌القدس‌شناسی (Pneumatology).

به شکل دردناکی از ناتوانی و محدودیت‌مان برای انجام اقدامات کافی و مناسب برای غلبه بر عوامل رنج و درد در آن آگاهیم»^۱ و یا مارکس که رنج را نیروی حیاتی و پیش‌برنده در دیالکتیک تغییر و تحول اجتماعی معرفی می‌کند و می‌گوید: «به علت رنجی که به پرولتاریا تحمیل شده و در اثر آن، آن‌ها در نهایت به مثابه یک طبقه برای خودشان، برای نابودی و از میان برداشتن شرایط مادی که عامل بدبختی و تهی‌دستی آن‌ها بوده است اقدام می‌کنند»^۲.

دورکیم نیز از مفهومی با عنوان، رنج جمعی تحت فقر اخلاقی سخن می‌گوید، از دید او، رنج انسانی فشاری است که بر سیستم عصبی از جانب شرایط و محیط اجتماعی وارد می‌شود. شرایطی که در آن، افراد خود را فاقد اهداف مناسب اخلاقی و همگنی اجتماعی تصور می‌کنند و به همین دلیل در تقسیم کار اجتماعی تصریح می‌کند که نرخ رو به افزایش خودکشی، عمدتاً ناشی از شرایط مدرنیته (احساس تنهایی درونی، فقدان معنا و هدف اخلاقی در افراد، به دلیل فشارهای محیط اجتماعی) است.^۳ وضعیتی که دورکیم، آنرا تحت عنوان آنومی^۴ توصیف می‌کند. از این رو، مفهوم رنج در بستر جامعه‌شناسی کلاسیک و یا حتی مدرن، دارای قرابت معنایی^۵ قابل‌اعتنایی با کنش و هویت فردی و اجتماعی است.

اما آنچه موضوع اصلی این پژوهش است، توجه به جایگاه معنایی رنج (قدسی) در نگرش سیاسی و اجتماعی یورگن مولتمان است. از نظرگاه این پاستور پروتستان، یکی از مفاهیم کلیدی در بستر الهیات امید و رهایی‌بخش، مفهوم رنج و قابلیت بالای آن در برساخت هویت و کنش است. اما سؤال این‌جاست که در نظرگاه مولتمان، رنج چیست؟ چگونه این مفهوم در بستر کنش سیاسی و اجتماعی، ماهیتی قدسی می‌یابد و چگونه می‌تواند در کنش‌های سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار باشد؟

رویکرد نوشتار حاضر برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها، بهره‌گیری از چارچوب مفهومی است که بستر معنایی لازم برای الهیات سیاسی مولتمان را بر می‌سازد، چارچوب

-
1. Kleinman, A., *Suffering and it's Professional Transformation*, Berkley, University of California Press, 1997, p.365.
 2. Wilkinson, *Suffering a Sociological Introduction*, p.16.
 3. Ibid, p.250.
 4. Anomy
 5. meaning affinity

مفهومی که با بررسی و تبیین آن می‌توان ارتباط بین متغیرهای اصلی الهیات سیاسی مولتمان (رنج قدسی، الهیات امید و الهیات رهایی‌بخش) را درک نمود.

رنج قدسی

مولتمان بحث را از این‌جا شروع می‌کند که مسیحیت معاصر، اصل و بنیان تئولوژی خود را بر شخص مسیح^۱ قرار داده است. از این رو، مسیح، پل ارتباطی بسیار محکم بین ذات خداوند و اخلاقیات اجتماعی بشر است. او، تجسم خدا به عنوان حامی بشر است: «مسیح، مسیح است. اما نه برای خودش. بلکه برای من (و ما). او مسیح حامی و طرفدار بشر است. خصلتی که ذاتی مسیح است و چنین نیست که بعداً به وی داده شده باشد و یا بر حسب یک تصادف تاریخی باشد این ویژگی (حامی بودن) صرفاً به مسیح محدود نمی‌شود و در اصل، مختص خداوند است که به مسیح منتقل شده است»^۲.

اما خداوند، چگونه از طریق مسیح، وجه حمایت‌گر خود نسبت به بشر را نمایان

می‌سازد؟

مولتمان تصریح می‌کند شخص اول و دوم تثلیث (پدر و پسر) این ساختار حمایت‌گر را از طریق رنج قربانی کردن خود، به صورت مشترک و توأمان، نشان می‌دهند. این رنج، از دو وجه، خصلتی قدسی می‌یابد: اول این‌که حادثه تثلیث، بیانی است از قربانی شدن پسر، برای رستگاری و آزادی بشر و دوم این‌که خداوند نیز برای این اقدام که به منظور رستگاری بشر از طریق بازشناسایی او صورت می‌گیرد، هزینه بالایی پرداخت می‌کند: «اصل ماجرا چنین است که خداوند، پسرش را تسلیم صلیب کرد تا پدر و حامی کسانی باشد که خود را به او تسلیم می‌کنند. خداوند، در این‌جا چهره خاصی از خود نشان می‌دهد. خدایی که عشق خود به انسان و مخلوقاتش را از طریق تحمل یک رنج داوطلبانه^۳ برای ایجاد یک رابطه نزدیک (خویشاوندی با او) به انسان نشان می‌دهد»^۴. خدا و مسیح هر دو در این رنج،

1. Christ

2. Bauckham Richard, "Theodicy from Ivan Karamazov to Moltmann", *Modern Theology*, 1987, 4, no.1, p.87.

3. voluntary suffering

4. Moltmann, Jürgen, *The Coming of God: Christian Eschatology*, Minneapolis, Fortress Press, 1996, p.23.

مشترک هستند هر چند به صورت‌های متفاوتی آن را بازنمایی می‌کنند اما بدون اعتقاد و اذعان به تثلیث و اقانیم سه گانه، قابل درک نیست: «برای کسانی که مصائب مسیح را صرفاً به مثابه رنج یک مرد خوب که از اهالی ناصره بود، تلقی می‌کنند، خداوند نیز به طرز اجتناب‌ناپذیری، سرد، ساکت و عاری از عشق بهشتی (به انسان) می‌گردد و این درست نقطه پایان ایمان مسیحی است. تمایز قائل شدن بین پسر رنجور و پدر متعالی، باعث می‌شود اولین فرد تثلیث که مسیح و سایر مخلوقاتش را دوست می‌دارد، عاری از این عشق و محبت در نظر گرفته شود».^۱

تئوری‌های تئولوژیستی مبتنی بر کفاره،^۲ که دیدگاه غالب در الهیات کلاسیک مسیحی است، به این بعد از مرگ مسیح بسیار پرداخته‌اند. دیدگاهی که قائل به خدایی است که به واسطه اولین سرکشی بشر و گناه اولیه،^۳ او را دچار رنج هبوط^۴ کرد و بخشش این گناه و عواقب سخت آن در زمین را مبتنی و وابسته به حضور شفیع نمود، و مسیح، این شفیع است که داوطلبانه بار گناهان بشر را بر فراز صلیب به دوش می‌کشد. این در حالی است که بیان مولتمان (و الهیات مدرن مسیحی) از حادثه صلیب، اذعان به رنجی است که علاوه بر مسیح، به واسطه حضور مستقیم خود خداوند، خصلتی قدسی می‌یابد.^۵ «بر فراز صلیب، پسر، رنج مرگ و درد، به همراه مهجور شدن از پدر را تحمل می‌کرد، اما پدر، رنج مرگ (تدریجی و همراه با درد) پسر را به همراه درد مهجور کردن پسر از خویش به خاطر مخلوقاتش را به جان می‌خرید».^۶ او در ادامه می‌گوید: «هر کس که بتواند محبت و حضور خداوند را در وانهادن پسر مصلوبش بر صلیب درک کند، می‌تواند خدا را در همه چیز مشاهده کند».^۷

1. Idem, "The Motherly Father: Is Trinitarian Patripassianism Replacing Theological Patriarchalism?" *In God As Father?* Johannes Baptist Metz and Edward Schillebeeckx(eds.), New York, Seabury Press, 1981, p.45.

2. Atonement

3. The original sin

4. Fall of man

5. Billington, Ray, *Living Philosophy, An Introduction to Moral Thought*, New York, Routledge and Kegan press, 1988, p.67.

6. Moltmann, Jürgen, *The Crucified God*, Minneapolis, Fortress Press, 1985, p.65.

7. Christie, Murray, David, *A History of Heresy*, New York, Oxford University Press, 1989, p.70.

از این رو مولتمان در تلاش است از تصور هلنیستیکی مسیحیت کلاسیک که قائل به بی‌تفاوتی خداوند در قبال بشر است، به سمت اذعان به یک خدای علاقمند و دارای احساس عشق به بشر حرکت کند، با تأکید بر این جمله کلیدی که: *God is love*.^۱

رنج مسیح و خدای عشق

آیا رنج کشیدن، آن هم به شکلی داوطلبانه، دلیلی بر ضعف و ناتوانی نیست؟ مارکان^۲، از منتقدین مولتمان بر این مسئله تأکید کرده و می‌گوید: «فقط مسیحیان هستند که یک ناجی شکست خورده و ناکام را ستایش کرده و می‌پرستند. مسیح با درد و رنج عمیقی جان سپرد. مسیحیان چهره‌ای را می‌پرستند که با مرگ سختی، جان سپرده است، نه فقط به خاطر ماهیت مصلوب شدن (که البته صدها و هزاران نفر در امپراتوری روم به صلیب کشیده شدند) بلکه به خاطر مأموریت بیهوده و شکست خورده او. گریه مسیح بر فراز صلیب، نه گریه شوق ناشی از پیروزی، بلکه به خاطر تحقیر ناشی از شکست بود».^۳

اما مولتمان هم‌چنان بر موضع خویش مبنی بر تقدیس رنج قدسی پای می‌فشارد. از دید او، حادثه صلیب در اصل نشان‌گر این است که رنج، بخشی جدی از زندگی قدسی و الهی است. حادثه صلیب به مثابه پنجره‌ای است نه فقط به سمت آزمون مسیح بر فراز صلیب، بلکه حتی آزمون و تجربه خود خداست. بشر می‌تواند خدا را به طور کامل از طریق رنج قدسی بشناسد و درک کند. از این رو، نمی‌توان مسیح را شکست خورده تلقی کرد مگر این‌که شخص اول تثلیث را نیز در این شکست، شریک و همراه بدانیم: «اگر این مرد به صلیب کشیده شده و از مرگ برخاسته، به این‌که مسیح، پسر خداوند باشد، سرفراز گردیده است، پس آنچه در افکار عمومی به مثابه مسئله‌ای خوار و حقیر شمرده می‌شود و یا آنچه که دولت حاکم تعیین می‌کند که نامطبوع و خفیف باشد، به آنچه متعالی و باشکوه است تغییر می‌کند. (کنایه از تلاش مردم یهود و دولت اورشلیم برای تحقیر و خوار کردن مسیح و مسیحیان). در واقع، شکوه خداوند بر تاج‌های بزرگان (دنیوی) نمی‌تابد، بلکه بر

1. Dawe, Donald, *The Form of A Servant: A Historical Analysis of the Kenotic Motif*, Philadelphia, The Westminster Press, 1963, p.76.

2. Markan

3. Jaeger, John, "Abraham Heschel and the Theology of Jürgen Moltmann", *Perspectives in Religious Studies*, Summer 1974, vol. 24, p.169.

چهره مسیح به صلیب کشیده شده می‌تابد. اتوریتته و اقتدار خداوندی دیگر مستقیماً توسط کسانی که در موقعیت‌های بالایی قرار دارند (مانند دولتمردان و ثروتمندان) نمایندگی نمی‌شود، بلکه توسط پسر مطرودی که در بین بیچارگان، جان سپرد، نمایندگی می‌شود.^۱ او با تأکید بر مفهوم «مصیبت»^۲، آن را برای بیان حقیقت محوری ایمان مسیحی بسیار مناسب و کارآمد می‌داند و بر این باور است که ایمان مسیحی، از رنج یک مصیبت بزرگ نشأت می‌گیرد.^۳ مصیبت و رنجی دوجانبه برای پدر و پسر. از این روست که تلقی از خداوند به عنوان خدای عشق، تصویری است از خدایی که او نیز رنج می‌کشد و بار رنج مسیح و بشر را به دوش می‌کشد: «خدا، داوطلبانه خود را در برابر این امکان قرار می‌دهد که مخلوقاتش باعث رنج او شوند و بر او تأثیر بگذارند. این رنجی است، نه از روی اجبار، بلکه از روی محبت، از این رو، رنج دو شخص اول تثلیث، هر چند همانند نیست اما کاملاً مرتبط به هم و برای نیل به یک هدف واحد است»^۴. مولتمان توضیح می‌دهد که وقتی مسیح به عنوان «تصویر خدای نادیدنی»^۵ توصیف می‌شود، بدان معنا است که «این خداست، خدا او را دوست دارد. خدا در آن لحظه تحقیر (بر فراز صلیب) بزرگ‌تر از او نیست. خدا باشکوه‌تر از تسلیم نفس او نیست. خدا، قدرتمندتر از او در لحظه بی‌یاور بودنش نیست. خدا، قدسی‌تر از او در بشر بودنش نیست»^۶.

تأکید بر خود قربانی کردن داوطلبانه^۷، یکی از مبانی معنایی و هویتی تثلیث است که رنج را خصلتی قدسی می‌بخشد. از طریق پیروی از این اصل است که مؤمن مسیحی، هویت خود را به مثابه فردی که برای دیگری به رهایی دست یافته، بازمی‌یابد. در این جا مولتمان به رولتز^۸ استناد می‌کند: «چون ماهیت تثلیث وابسته به قربانی و فداکارانه است، تنها

1. Moltmann, Jürgen, "Godless Theology: Believing and Doubting", *Christian Century Journal*, 1974, vol.36, p.28.

2. Disaster

3. Farrow, Douglas, "In the End is the Beginning, A Review of Jürgen Moltmann's Systematic Contributions", *Modern Theology*, vol.14, July 1963, p.425.

4. Davis, Jayne H., "Opening Dialogue: Jürgen Moltmann's Interaction with the Thought of Karl Barth", *Review and Expositor*, 2003, no.4, p.711.

5. invisible image of God

6. Moltmann, Jürgen, *God in Creation*, Minneapolis, Fortress Press, 1974, p.205.

7. voluntary self- sacrifice

8. Roltez

چیزی که خدا می‌تواند برای بشر قربانی کند، خودش است.^۱ بنابراین در این نگرش، خدا، به عنوان بخشی جدی از اقاییم، نه یک خدای سرد و بی تفاوت، که خدایی فداکار و مهربان است.

دکترین تثلیث

مولتمان، مسیح را به مثابه مدلی توامان از رویکردهای انسان به خدا و انسانیت حقیقی در نظر می‌گیرد. از این رو در تلقی او، تثلیث می‌تواند به مثابه مدلی از جامعه‌جویی و اجتماعی بودن مورد استفاده قرار گیرد. او تصریح می‌کند که تثلولوژی تثلیث، بهترین نمونه از یک تثلولوژی رابطه‌ای است: «خدا برای ما، ما برای خدا، ما برای یکدیگر».^۲ این تثلولوژی، زمانی شکل حقیقی به خود می‌گیرد که رنج قدسی و الهی وارد حیات تثلیث شده و پیروان را به سمت انعکاس و تجلی این جهانی دلالت‌های آن رنج متعالی، رهنمون شود. ضمن اینکه نباید و نمی‌توان ماهیت هویت‌ساز روابط تثلیثی را از خاطر برد. مولتمان این تثلولوژی رابطه‌ای را چنین توضیح می‌دهد: «فرایند زندگی ابدی از طریق تحول و تبدیل انرژی‌ها در خدای سه‌گانه به وقوع می‌پیوندد. پدر در پسر وجود دارد، پسر در پدر و هر دو در روح‌القدس. روح‌القدس نیز در پدر و پسر وجود دارد. به دلیل عشق ابدی و جاودانه آن‌ها، آن‌ها در یکدیگر زندگی می‌کنند، گوئی که همه آن‌ها یکی هستند. این فرایندی کامل از یک هم‌نواپی و همدردی عمیق است».^۳ بنابراین ماهیت زندگی درونی تثلیث در برگزیده این معنا است که اشخاص تثلیث هر چند افراد منفردی هستند اما در عین حال، یک موجودیت جمعی و یگانه دارند. این در اصل، عنصر اجتماعی ذاتی نهفته در دکترین تثلیث است، از این رو نمی‌توان هیچ کدام از آن‌ها را تابع یا مادون دیگری تصور کرد. در واقع عضو یک جماعت ایمانی، اگر از نمونه تثلیثی زندگی پیروی می‌کند، نمی‌تواند صرفاً به خودش به عنوان یک فرد منفرد اهمیت بدهد، چرا که جماعت‌های انسانی، به جای افراد منفرد و جداگانه‌ای که هر کدام بصورت جداگانه در جستجوی منافع خود هستند، باید مبنای

1. Meeks, Douglas, "Jürgen Moltmann's Systematic Contributions to Theology", *Religious Studies Review*, April 2002, vol. 22, p.95.

2. Moltmann, Jürgen, *Theology of Hope*, Minneapolis, Fortress Press, 1967, p.65.

3. Jaeger, John, *Abraham Heschel and the Theology of Jürgen Moltmann*, p.179.

اساسی موجودیت خود را بر «در ارتباط بودن» قرار دهند. رنج قدسی نهفته در تثلیث، این معنا را به خوبی نمایان می‌سازد. این دکترین می‌گوید که افراد، هویت، موجودیت و بقای ابدی خود را از دیگران می‌گیرند. مانند افراد تثلیث که ماهیت و هویت خود را در یک چرخه ابدی از یکدیگر می‌گیرند. از عشق، شکوه و خود قربانی کردن داوطلبانه برای دیگران: «افراد تثلیث صرفاً در ارتباط با یکدیگر است که شناخته شده و هویت می‌یابند و هر کدام از آنها از طریق رابطه با دیگری است که معنا و موجودیت می‌یابند. خدا، پدر است، به خاطر رابطه‌اش با مسیح که پسر است»^۱.

روش دیگری که تثلیث می‌تواند بر تفکر و عمل اجتماعی تأثیر بگذارد، در شکلی از «دیگری»^۲ وجود دارد. در تثلیث، «دیگری»، وجود خارجی ندارد. از دید مولتمان، رهایی نهفته در ایمان، انسان را به سمت فعالیت‌های آزادی‌خواهانه و آزادی‌منشانه تشویق و هدایت کرده و آنها را از رنج بیگانگی، ظلم، اسارت و استثمار رهایی می‌بخشد. چون هیچ ظلم و سرکوبی در تثلیث و زندگی تثلیثی (که مبتنی بر فداکاری و تعامل است)، وجود ندارد. در واقع این دو گزینه سیاسی (ظلم و سرکوب) باید برای مسیحیت دور از دسترس باشد و غیر عملی. چرا که بنا به تعبیر مولتمان، مسیحی بودن صرفاً می‌تواند مبتنی بر عشق و خود قربانی کردن برای دیگران باشد.

آزادی و تغییر

در نگرش مولتمان، مفهوم رنج قدسی به شدت با مفاهیم آخرت‌گرایانه^۳ (آخرت‌گرایی) در ارتباط است. در واقع آنچه که مولتمان یک امید آخرت‌گرایانه در آموزه‌های مسیح و حادثه صلیب نام می‌نهد، تصویری است از جهان و انسانیت، آن‌گونه که باید باشد. اما این امید برای آنچه که باید باشد، واقعیت این جهانی که بشر در آن زندگی می‌کند را تحلیل نمی‌برد و بر آن اثر سوء ندارد. اعتقاد به این امید، در حقیقت به معنای تلاش برای عبور از مرزها و حدود است؛ برای نوعی هجرت دسته‌جمعی. و در شرایطی رخ می‌دهد که واقعیت‌های نامطلوب موجود نادیده انگاشته نشوند و درست فهمیده شوند. مولتمان در این‌جا از آگاهی

1. Fiddes, Paul, *The Creative Suffering of God*, Oxford, Clarendon Press, 1988, p.89.

2. other

3. Eschatology

مسیحی سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که منظور او از این آگاهی، داشتن اطلاعات تاریخی مناسب و دقیق درباره مسیحیت و تاریخ آن نیست. «این دانشی رازآلود^۱، از طرحی الهی برای تاریخ است».^۲ طرحی که او آنرا مأموریت و امید مسیحی برای عبور از جهان محدود و رهانشده خطاب می‌کند. برای معتقدان مسیحی، تجربه و آزمون این مأموریت امید بخش، توسط حوادثی که بر مسیح و مأموریت تاریخی او گذشته است، مشخص و معین شده است. از این رو، بشر نمی‌تواند این واقعیت را انکار کرده و یا نادیده بگیرد که در جهانی که با درد و رنج احاطه شده، زندگی می‌کند و این جهان، هنوز آن جهانی که باید باشد نیست. به همین دلیل، زندگی مؤمن مسیحی باید همیشه بر مبنای پیش رفتن در مأموریت قدسی و مسیحی‌اش باشد. این «آن‌گونه که باید باشد» با وضع موجود جامعه در تضاد قرار می‌گیرد و اذعان به اینکه هنوز آن «آن‌گونه که باید باشد»، فراهم نشده، محرکه قدرتمندی برای اقدامات جدی در جهت تحقق عدالت حقیقی است.

این‌جاست که مولتمان به مفهوم اجتماعی مورد علاقه‌اش می‌پردازد: آزادی.^۳ مفهومی که او معتقد است، ایمان را به جهان باز می‌گرداند. اما در آغاز، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا تغییرات سیاسی اجتماعی بر ایمان مسیحی تأثیرگذار است؟ از دید او: «تغییر درونی و شخصی، بدون تغییر در محیط بیرونی و ساختار موجود، صرفاً یک توهم ایده‌آل‌گرایانه است. مانند این تصور که انسان صرفاً روح است و بدن نیست. اما در عین حال وقوع تغییر در محیط بیرونی بدون تحول درونی نیز یک توهم ماتریالیستی است. مانند این تصور که انسان صرفاً محصول محیط اجتماعی است نه چیزی غیر از آن. بنابراین هر دوی این‌ها برای تحقق آزادی، امری ضروری هستند. از این دیدگاه، بین آزادی و اسارت در ایمان مسیحی، رابطه وجود دارد».^۴

مسیح مصلوب برادر افراد مهجور، تحت ستم و تحقیر شده می‌گردد. خدای مسیح، مؤمن را از نگرانی دائمی از وضعیت و موقعیت اجتماعی بدلیل وجود امید مسیحی رها

-
1. Mysterious knowledge
 2. Bonhoeffer, Dietrich, *Christ the Center*, New York, Harper San Francisco, 1960, p.98.
 3. Freedom
 4. Cooper, Burton Z., "Why God: A Tale of Two Sufferers", *Theology Today*, January 1986, vol.42, p.423.

می‌کند. این امید، یک امید رهایی‌بخش است که مؤمن مسیحی را به حرکت و امید می‌دارد. از این رو او مسیحیان را موظف می‌داند که به اجتماع بشتابند و نور امید آخرت را بر آن بتابانند، آن‌ها را به اتحاد جهانی و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و درگیر شدن در سیاست تشویق می‌کند تا به رهایی انسان از بردگی اقتصادی، ظلم و ستم سیاسی، و بی‌عدالتی‌های اجتماعی یاری رسانند. در واقع در اثنای توجه به حادثه مسیح و صلیب، بشر می‌تواند ارزش رنج خود خواسته و داوطلبانه برای دیگران را درک نماید. چنانچه خدا نیز داوطلبانه رنج کشید. بنابراین مرید و مؤمن مسیحی، متعهد به رنج کشیدن با کسانی است که رنج می‌کشند.^۱

رسالت اجتماعی کلیسا

مولتمان، در نهایت کلیسا را به عنوان تنها نهاد حامل پیام و امید مسیحی دارای رسالتی می‌داند که صرفاً در اجرا و انجام مراسم عشاء ربانی و موعظه خلاصه نمی‌شود و از این رو، در راستای تحقق رسالت حقیقی مسیح، قائل به نقش و کنش‌های جدی اجتماعی و حتی کلان از نهاد کلیسا به عنوان متولی امر دین است. بنابراین از نظر وی، کلیسا باید نسبت به خدا، نسبت به انسان‌ها و نسبت به آینده خدا و انسان «گشوده» باشد.

این گشودگی به معنای این است که کلیسا در برابر جهانی که به سرعت در حال تغییر و دگرگونی است، تجدید حیات یابد. از دیدگاه وی تجدید حیات درونی، چهار بُعد دارد که نمود و ظهورش در حرکت‌ها و جهت‌گیری متألهان و هواداران الهیات آزادی‌بخش مشهود است. نخست این‌که کلیسا باید کلیسایی باشد که در حال انجام دادن مأموریت الهی است: «امروزه مأموریت کلیسا شامل همه فعالیت‌هایی می‌شود که به رهایی انسان از بردگی می‌انجامند، چه بردگی ناشی از ضرورت‌های اقتصادی و چه بردگی ناشی از فراموش کردن خدا. این رهایی در حضور خدا صورت می‌گیرد، دیگر آن‌که کلیساها باید در مسیر وحدت جهانی با یکدیگر گام بر دارند، جنبش «اتحاد جهانی کلیساها» به شکستن موانعی که در بین کلیساها وجود دارد، مدد می‌رساند. سوم کلیسا باید کلیسای عیسی مسیح باشد. همان‌گونه که مسیح تنها خداوند کلیساست و در نهایت این‌که کلیسا باید جهت‌گیری سیاسی داشته

1. Ibid, p.434.

باشد. کلیسا (چه بخواهد و چه نخواهد) همواره باید بعد و جنبه‌ای سیاسی داشته باشد. الهیات آزادی‌بخش هم متأثر از این اندیشه به کلیسا تعلیم می‌دهد که به طرفدارای از ستمدیدگان و درماندگان برخیزد»^۱.

نتیجه

در اندیشه مولتمان، «امید به آینده» موضوعی محوری و اساسی است. امیدی که بر بنیان حادثه صلیب، رنج قدسی و رستاخیز عیسی مسیح قرار دارد. در واقع در نگرش او، تمامی این مفاهیم در ارتباط معنایی تنگاتنگی با یکدیگر قرار دارند. چنانچه از رنج قدسی سخن می‌گوید که می‌توان بر مبنای آن، مفهوم تئولوژی رابطه‌ای تثلیث، خدای دوستدار بشر و امید برای رهایی را درک کرد. وی در تلاش است تا آموزه‌های اساسی مسیحی را در پرتو وعده‌های خدا برای آینده بازسازی کند.

از این رو در نگرش او، هدف مأموریت مسیحی صرفاً نجات فردی، شخصی و روحانی نیست، او بر حضور مسیح در جهان تأکید داشته و تصریح می‌کند که زندگی مسیحی، شراکت در رنج‌های مسیحایی است و مسیحی بودن به معنای شرکت داشتن در حیات جهان و خدمت کردن به خدا در همین جهان است و خدمت به خدا در انزوا یا محیط‌های امن، خدمت واقعی نیست بلکه زندگی مسیحی به معنای مشارکت مثبت در جهان است (زندگی مسیحی باید در جهان سپری شود). بنابراین از این نظرگاه، تحقق امید، عدالت، اجتماعی ساختن انسان‌ها و تحقق صلح و آرامش برای همه بشریت، هدف و منظور رنج قدسی مسیح بوده است و کلیسا بر اساس امید به آینده، باید برای تغییر شرایط کنونی اجتماع فعالیت کند. اما در عین حال بر این مهم تأکید می‌شود که در نظرگاه عهد جدید، انتظار نجات الهی در آینده نه به عنوان بهانه‌ای برای انفعال در زمان حاضر، بلکه در حکم تشویق و دلگرمی برای عمل قلمداد می‌شود. از این رو، یک موضوع در همه نوشته‌های مولتمان اهمیت دارد: امید به آینده؛ آینده‌ای مبتنی بر ظهور مجدد عیسی مسیح یعنی امید به حاکمیت الهی. در نظر مولتمان، عمل اجتماعی، ریشه در «امید مسیحی» دارد و بدین جهت، الهیات مولتمان «الهیات امید» نیز نامیده می‌شود. بار عملی کردن و به صحنه

1. Grenz, Stanley, *The Social God and the Relational Self: A Trinitarian Theology of the Imago Dei*, Louisville, Westminster John Knox Press, 2001, p.65.

عمل آوردن این الهیات امید نیز بر دوش کلیسا است، که جایگاهی و رای مکانی برای انجام مناسک تعریف شده و کانالیزه دینی، بلکه بیش از آن نهادی برای ایجاد پویایی، امید و تحرک در ساختار و اجزای مختلف بافت فرهنگی جامعه است. کلیسایی که به زعم مولتمان، مأمّن رهایی است نه از آن جهت که صرفاً جایگاهی برای برگزار یمناسک تعریف شده دینی باشد، بلکه بیش از آن لزوم درگیر شدن کلیسا در مسائل روزمره و حتی سیاسی شدن کلیسا و هدایت جنبش‌های رهایی‌بخش است. از این رو، او از مأموریت اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی کلیسا در جهت رهانیدن انسان از بردگی سخن می‌گوید که ناظر بر اهمیت تلاش او بر تأکید بر لزوم دخالت کلیسا در هدایت و ساماندهی الهیات رهایی‌بخش منجر به کنش جمعی است؛ اقدامی که از دید مولتمان نقطه اوج تجلی الهیات امید است.

منابع

- Bauckham, Richard, "Theodicy from Ivan Karamazov to Moltmann", *Modern Theology*, 4, no.1, 1987.
- Billington, Ray, *Living Philosophy, An Introduction to Moral Thought*, New York, Routledge and Kegan press, 1988.
- Bonhoeffer, Dietrich, *Christ the Center*, New York, Harper San Francisco, 1960.
- Christie, Murray, David, *A History of Heresy*, New York, Oxford University Press, 1989.
- Cooper, Burton Z., "Why God: A Tale of Two Sufferers", *Theology Today*, vol.42, January 1986.
- Davis, Jayne H., "Opening Dialogue: Jürgen Moltmann's Interaction with the Thought of Karl Barth", *Review and Expositor*, no.4, 2003.
- Dawe, Donald, *The Form of A Servant: A Historical Analysis of the Kenotic Motif*, Philadelphia, The Westminster Press, 1963.
- Farrow, Douglas, "In the End is the Beginning, A Review of Jürgen Moltmann's Systematic Contributions", *Modern Theology*, vol.14, July 1963.
- Fiddes, Paul, *The Creative Suffering of God*, Oxford, Clarendon Press, 1988.
- Grenz, Stanley, *The Social God and the Relational Self: A Trinitarian Theology of the Imago Dei*, Louisville, Westminster John Knox Press, 2001.
- Jaeger, John, "Abraham Heschel and the Theology of Jürgen Moltmann", *Perspectives in Religious Studies*, vol.24, Summer 1974.
- Kleinman, A, *Suffering and it's Professional Transformation*, Berkley, University of California Press, 1997.
- Meeks, M. Douglas, "Jürgen Moltmann's Systematic Contributions to Theology", *Religious Studies Review*, vol.22, April 2002.
- Moltmann, Jürgen, *The Coming of God: Christian Eschatology*, Minneapolis, Fortress Press, 1996.

- Idem, *The Crucified God*, Minneapolis, Fortress Press, 1985.
- Idem, *God in Creation*, Minneapolis, Fortress Press, 1974.
- Idem, "Godless Theology: Believing and Doubting", *Christian Century Journal*, 117, no.36, 1974.
- Idem, *The Motherly Father: Is Trinitarian Patripassianism Replacing Theological Patriarchalism? In God As Father?*, (eds) Johannes Baptist Metz and Edward Schillebeeckx, New York, Seabury Press, 1981.
- Idem, *Theology of Hope*, Minneapolis, Fortress Press, 1967.
- Wilkinson, Lain, *Suffering a Sociological Introduction*, Cambridge, Polity Press, 2005.